

ستایش: لطف خدا

نوع ادبی: غنایی / قالب: مثنوی / محتوا: حمد و ستایش و توصیف خداوند / فرهاد و شیرین: وحشی بافقی
* واژه‌هایی که در واژه‌نامه کتاب درسی آمده‌اند، با ستاره مشخص و عین کتاب معنی شده‌اند.

۱) چاشنی بخش*: آنچه برای اثربخشی بیشتر کلام به آن اضافه می‌شود [کنایه: دلنشین کننده و اثرگذار] / ۲) زبان: مجاز از سخن / ۳) حلاوت*: شیرینی [حلاوت سنج: معیار سنجش شیرینی یا دل‌پذیر کننده و لذت بخشنده]

۱. به نام چاشنی بخش ۱ زبان ۲ ها حلاوت ۳ سنج معنی در بیان‌ها

معنی: کلام را با نام خدایی آغاز می‌کنم که نام او دلنشین کننده سخن و شیرینی بخش محتوای کلام است. (معیار دلپذیری معنی در گفتار است).
مفهوم: آغاز سخن با نام و یاد خدا / نام خدا موجب شیرینی و جذابیت کلام می‌شود. / نام خدا مایه زیبایی گفتار است.
آرایه: حس آمیزی: چاشنی بخش زبان - حلاوت سنج معنی / مراعات نظیر: زبان، بیان و معنی - چاشنی و حلاوت
دستور: حذف ارکان جمله: فعل «آغاز می‌کنم» از آخر بیت به قرینه معنایی حذف شده است.

۱) بلند: بزرگ، ارجمند / ۲) سر: مجاز از انسان، شخص (سر بلند بودن: کنایه از بزرگی و برتری) / ۳) سر بلند گردانیدن کسی: کنایه از بزرگ و ارجمند کردن / ۴) نژند*: خوار و زیبون / ۵) دل: مجاز از انسان، شخص

۲. بلند ۱ آن سر ۲، که او خواهد بلندش ۳ نژند ۴ آن دل ۵، که او خواهد نژندش

معنی: کسی بزرگ و عزیز می‌شود که خداوند، او را بزرگ گرداند؛ و کسی خوار و زیبون می‌شود که خداوند او را خوار و ذلیل کند.
مفهوم: عزت و ذلت در دست خداست / خداوند هر که را بخواهد عزیز و هر که را بخواهد ذلیل می‌کند.
آرایه: تلمیح: اشاره به آیه «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» (هر کس را بخواهد، عزت می‌دهد، و هر که را بخواهد خوار می‌کند). / واج آرای: صامت «ن» و «د» / واژه آرای (تکرار): بلند و نژند / تضاد: بلند و نژند / مراعات نظیر: سر و دل
دستور: حذف ارکان جمله: فعل «است» بعد از سر و دل دو بار به قرینه معنایی حذف شده است. / نقش دستوری بلند و نژند: هر دو مسند / نقش دستوری «ش»: مفعول / «نهاد» های بیت: آن سر - او - آن دل - او

۱) نابسته: باز / ۲) احسان: بخشش، نیکویی (در نابسته احسان گشاده است: لطف و بخشش خداوند همگانی است، کنایه) / ۳) می بایست: لازم بود، ضروری بود.

۳. در نابسته احسان گشاده است به هر کس آن چه می بایست ۳، داده است

معنی: خداوند لطف و بخشش خود را شامل حال همه نموده است و به هر کس، آن چه را که لازم بوده؛ داده است.
مفهوم: لطف و بخشش خداوند همگانی است / خداوند به هر کس آن چه لازم داشته، داده است.
آرایه: اضافه استعاری: در احسان (احسان [مثل خانهای] است که در دارد). / واج آرای: صامت «س»
دستور: ترکیب وصفی: در نابسته، هر کس، آن چه / ترکیب اضافی: در احسان / زمان فعل «داده است»: ماضی نقلی

۱) ترتیب: سامان، نظم / ۲) یک موی: نماد و مجاز از کمی و کوچکی (نی یک موی باشد بیش و نی کم: کنایه از دقیق و کامل بودن، قرار گرفتن هر چیزی در جای خود)

۴. به ترتیبی نهاده وضع عالم که نی یک موی باشد بیش و نی کم

معنی: خداوند وضع جهان را به گونه‌ای سامان داده که همه چیز به اندازه و متناسب است و ذره‌ای کم و زیاد نیست!
مفهوم: آفرینش خداوند بی نقص و دقیق است / حاکم بودن «نظام احسن» در آفرینش جهان
آرایه: تضاد: بیش و کم / تکرار: نی
دستور: حذف: در مصرع دوم، فعل و قسمتی از جمله به قرینه لفظی حذف شده است: نی یک موی بیش باشد و نی [یک موی] کم [باشد] / ترکیب وصفی: یک موی / ترکیب اضافی: وضع عالم /

(۱) قرین: همراه، همدم، یار / (۲) ادبار*: بدبختی، سیه‌روزی، متضاد اقبال / (۳) اقبال*: خوشبختی، سعادت

۱.۵ اگر لطفش، قرین^۱ حال گردد همه ادب‌ها^۲ اقبال^۳ گردد

معنی: اگر لطف و عنایت خداوند یار و همراه کسی شود، همه بدبختی‌هایش به خوشبختی تبدیل خواهد شد.

مفهوم: لطف خدا سعادت‌آفرین است / لطف خدا بدبختی را به نیک‌بختی تبدیل می‌کند.

آرایه: تضاد: اقبال و ادبار / واج‌آرایی: صامت‌های «د» و «ر»

دستور: تعداد جمله: دو جمله اسنادی (یک جمله مرکب) / نقش دستوری «ش»: مضاف‌الیه / نقش دستوری «اقبال»: مسند / ترکیب وصفی: همه ادب‌ها /

(۱) توفیق*: آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده، مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن [تأیید الهی] / (۲) پای به یک سو نهادن: کنایه از همراه نبودن، همراهی نکردن / (۳) تدبیر: چاره‌اندیشی، رای زنی / (۴) رای: فکر، اندیشه

۶. وگر توفیق^۱ او یک سو نهد پای^۲ نه از تدبیر^۳ کار آید نه از رای^۴

معنی: و اگر توفیق و تأیید الهی شامل حال کسی نشود، چاره‌جویی و اندیشه او نمی‌تواند کارساز باشند.

مفهوم: بدون عنایت پروردگار کاری از انسان ساخته نیست / ناتوانی عقل و اندیشه بدون توفیق حق.

آرایه: تشخیص و استعاره: پا داشتن توفیق / مراعات نظیر: تدبیر و رای / جناس ناهمسان (ناقص): پای و رای

دستور: حذف ارکان جمله: حذف «کار آید» به قرینه لفظی از پایان مصراع دوم

(۱) خرد را: به خرد («رای» متممی) / (۲) روشنایی: استعاره از درک و فهم (برخی «روشنایی بخشیدن» را کنایه از: آگاهی دادن و هدایت کردن گرفته‌اند!) / (۳) ابد: زمان بی‌انتهای، متضاد ازل / (۴) تیره‌رایی*: بدانندیشی، گمراهی [کنایه]

۷. خرد را گر نبخشد روشنایی^۲ بماند تا ابد^۳ در تیره رای^۴

معنی: اگر خداوند به خرد (عقل) انسان آگاهی نبخشد، برای همیشه در گمراهی و بدانندیشی باقی می‌ماند.

مفهوم: عقل و اندیشه انسان بدون لطف خدا کارساز نیست

آرایه و دستور: تضاد: روشنایی و تیره‌رایی / واج‌آرایی: د، ر / نقش دستوری «خرد»: متمم / نقش دستوری «روشنایی»: مفعول

(۱) کمال: کامل شدن، کامل بودن، به اوج رسیدن / (۲) این راه: استعاره از راه شناخت حقیقت الهی (خداشناسی)

۸. کمال^۱ عقل، آن باشد در این راه^۲ که گوید نیستیم از هیچ آگاه

معنی: بالاترین درجه عقل، در راه شناخت پروردگار، آن است که (به ناتوانی خود اقرار کند و) بگوید از هیچ چیزی آگاه نیستیم!

مفهوم: ناتوانی عقل در شناخت پروردگار / کسی که ادعای شناخت خدا را دارد، عقلش کامل نیست!

آرایه: متناقض‌نما (پارادوکس): کمال عقل این است که بگوید، آگاه نیستیم! / استعاره مکثیه و تشخیص: نسبت دادن سخن‌گویی به عقل

دستور: مسند: آن، آگاه / مفعول: نیستیم از هیچ آگاه

گروه‌های مهم املائی

هلاوت سنج معنی - فوار و زبون - قرین حال - سعادت و اقبال - تیره‌رایی و گمراهی

فصل ۱

ادبیات تعلیمی

درس یکم: نیکی / گنج حکمت (همت)

درس دوم: قاضی بست / شعر خوانی (زاغ و کبک)

درس یکم: نیکی

نوع ادبی: تعلیمی / قالب: مثنوی / محتوا: توصیه به کار و تلاش و پرهیز از تنبلی و وابستگی و نیز دعوت به نیکوکاری / بوستان: سعدی

۱) روباه: نماد انسان‌های ناتوان و وابسته به دیگران / ۲) بی‌دست و پای: بدون دست و پا (برخی کنایه از ناتوان می‌دانند که بعید به نظر می‌رسد!) / ۳) فروماند*: متحیر شد [کنایه] / ۴) صنّع: آفرینش، احسان و نیکویی

۱. یکی رو بهی دید بی دست و پای ۲ فروماند در لطف و صنّع خدای

معنی: شخصی روباه بی‌دست و پای را دید و از لطف و آفرینش خدا، شگفت‌زده شد.

مفهوم: شگفتی از لطف و آفرینش خداوند / لطف و آفرینش خداوند بالاتر از تصور است.

آرایه: مراعات نظیر: دست و پا / ردیف: ندارد / قافیه: پای و خدای [قالب، قافیه، ردیف و تخلص جزو آرایه‌های ادبی به حساب نمی‌آیند]

دستور: نقش دستوری روبه: مفعول / نقش «بی‌دست و پا»: صفت (رو بهی بی‌دست و پای) / معنی واژه «دست» را از رابطه تناسب آن با پا می‌فهمیم

۱) چون: چگونه / ۲) به سر می‌برد: می‌گذراند (کنایه) / ۳) بدین دست و پای: با این بی‌دست و پای / ۴) از کجا می‌خورد?: چگونه غذا تهیه می‌کند؟

۲. که چون زندگانی به سر می‌برد؟ ۲ بدین دست و پای ۳ از کجا می‌خورد؟ ۲

معنی: که این روباه (با وجود این مشکل) چگونه زندگی را می‌گذراند؟ و با این بی‌دست و پای (ناتوانی)، غذا (روزی) اش را چگونه تهیه می‌کند؟

مفهوم: حیرت و تعجب لطف و آفرینش خدا

آرایه: مراعات نظیر: سر، دست و پا /

توجه: اگر مصراع اول علامت سوال نمی‌داشت، به صورت دیگر نیز خوانده و معنی می‌شد (ایهام دوگانه خوانی خواهد داشت):

معنی: ۲: از آن جایی که این روباه زنده است و روزگار می‌گذراند، با این بی‌دست و پای از کجا غذای روزانه اش (روزی اش) را به دست می‌آورد؟

۱) در این بود: در این فکر بود / ۲) درویش: فقیر، عارف / ۳) شوریده‌رنگ*: آشفته‌حال [کنایه] / ۴) شیر: نماد انسان‌های تلاشگر و متکی به خود و سوردسان به دیگران / ۵) برآمد: آمد، ظاهر شد / ۶) شغال*: جانور پستانداری است از تیره سگان که جزو رسته گوشتخواران است.

۳. در این بود ۱ درویش ۲ شوریده رنگ ۳ که شیری ۴ برآمد، شغالی ۶ به چنگ

معنی: درویش (فقر / عارف) آشفته‌حال در این فکر (نحوه تهیه غذا به وسیله روباه شل) بود که در همان لحظه، شیری شغالی در چنگال، ظاهر شد.

آرایه: مراعات نظیر: شیر و شغال / واج‌آرایی: صامت‌های «ر، د، ش» و مصوت «ی» (ای)

دستور: ترکیب وصفی: درویش شوریده‌رنگ / نقش دستوری «شغالی به چنگ»: قید / معنی واژه «شیر» را از رابطه تناسب آن با شغال می‌فهمیم

۱) نگون‌بخت: بدبخت، بداقبال (کنایه) / ۲) بماند آنچه: آنچه باقی ماند، هرچه از لاشه ماند.

۴. شغال نگون بخت ۱ را شیر خورد ۲ بماند آنچه ۲ روباه از آن سیر خورد

معنی: شیر شغال بدبخت را خورد و باقیمانده آن را روباه خورد و سیر شد.

مفهوم: رزاقیت خداوند / بهره‌مندی ناتوانان از توانگرها / مشخص شدن نحوه روزی‌رسانی خدا برای درویش

آرایه: مراعات نظیر: شغال، شیر و روباه / جناس ناهمسان: شیر و سیر / کلمات قافیه: شیر و سیر

دستور: نقش دستوری اجزای مصرع اول: شغال نگون‌بخت: گروه مفعولی (شغال: مفعول - نگون‌بخت: صفت بیانی)، شیر: نهاد، خورد: فعل

۱) دگر روز: دیگر روز، روز دیگر (ترکیب وصفی) / ۲) اوفتاد: افتاد / ۳) روزی‌رسان: روزی‌رساننده (کنایه: خداوند) / ۴) قوت*: رزق روزانه، خوراک، غذا

۵. دگر روز ۱ باز اتفاق اوفتاد ۲ که روزی‌رسان ۳ قوت ۴ روزش بداد

معنی: روز دیگر، دوباره اتفاقی افتاد و خداوند روزی‌رسان، رزق روزانه روباه را به او رساند.

مفهوم: خداوند روزی‌رسان است. / رزاقیت خدا

آرایه: جناس ناقص: روز و روزی / تکرار: روز / واج‌آرایی: صامت‌های «ز، ر» و مصوت «و» (او)

دستور: ترکیب‌ها و نقش «قوت روزش»: گروه اسمی در نقش مفعول با دو ترکیب اضافی، (قوت: مفعول، روز: مضاف‌الیه - ش: مضاف‌الیه)

۱) **یقین:** «باور، ایمان و اعتقاد قلبی، بصیرت» یا «یقیناً، بی‌شک، بی‌گمان» (ایهام) / ۲) **دید:** چشم، رؤیت شده (ایهام) / ۳) **بیننده:** بینا (دیده بیننده کردن: کنایه از آگاه کردن) / ۴) **شد:** رفت (غیراسنادی) / ۵) **تکیه کردن:** کنایه از اعتماد کردن، متوسل شدن / ۶) **آفریننده:** کنایه از خداوند

۶. یقین، مرد را دیده، بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد

معنی: ایمان قلبی (به روزی‌رسان بودن خداوند) مرد را آگاه کرد. بنابراین (دست از کار و تلاش برداشت) و رفت و بر خداوند توکل کرد.

معنی ۲: یقیناً آنچه که دیده بود، مرد را آگاه کرد (که رفت و دست از کار و تلاش برداشت) و بر خداوند توکل نمود!

مفهوم: ایمان به رزاقیت خداوند / توکل کردن به خداوند روزی‌رسان

آرایه: مراعات نظیر: دیده و بیننده / واج‌آرایی: تکرار صامت «د» و «ن»

دستور: نوع «را» در مصراع اول: اگر «یقین» را «باور، ایمان و اعتقاد قلبی به خدا» بدانیم، در این صورت نهاد است و «را» فک اضافه خواهد بود (ایمان به خدا دیده‌ی مرد را بینا کرد) و اگر «یقین» را «یقیناً، بی‌شک، بی‌گمان» معنی کنیم، در این صورت «قید» خواهد بود و «را» مفعولی است (یقیناً دیده، مرد را بیننده کرد) [حالت اول بهتر است] / **نقش دستوری «مرد»:** مضاف‌الیه (دیده‌ی مرد)

۱) **کُنْج:** گوشه / ۲) **نشینم:** می‌نشینم، مضارع اخباری (نشستن در کنج: دست از کار و کوشش برداشتن، کنایه) / ۳) **چو:** مثل، حرف اضافه و ادات تشبیه / ۴) **مور:** نماد کوچکی و ضعیفی / ۵) **پیل:** نماد بزرگی و قدرت /

۷. کزین پس به کنجی نشینم چو مور / که روزی نخوردند پیلان به زور

معنی: (مرد با خودش گفت:) من نیز پس از این مثل مورچه‌ای کوچک و ضعیف، دست از تلاش برمی‌دارم (تا خدا روزی مرا برساند!)؛ زیرا موجودات پر قدرتی مثل پیل هم، (بدون خواست خدا) با زور بازو نمی‌توانند روزی به دست آورند.

مفهوم: روزی‌رسان بودن خداوند. / گوشه‌نشینی به بهانه روزی‌رسان بودن خدا / مقدر بودن روزی / بی‌تأثیر بودن بزرگی و زور بازو در کسب روزی

آرایه: جناس ناقص (ناهمسان): مور و زور / تشبیه: من (مرد درویش) به مور / تضاد: پیل و مور (تضاد مفهومی) /

۱) **زنخندان*:** چانه / ۲) **چندی:** مدتی / ۳) **جیب*:** گریبان، یقه [زنخندان به جیب فرو بردن: کنایه در تأمل و تفکر فرورفتن، اینجا دست از تلاش برداشتن و گوشه‌نشینی] / ۴) **بخشنده:** خدای بخشنده، صفت جانشین موصوف / ۵) **غیب*:** پنهان، نهان از چشم، عالمی که خداوند، فرشتگان و ... در آن قرار دارند

۸. زنخندان فرورد چندی به جیب / که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

معنی: مدتی بیکار و منتظر نشست تا خداوند روزی‌رسان از عالم غیب برایش روزی بفرستد!

مفهوم: ترک تلاش کردن و امید روزی داشتن / امید به رزاقیت و روزی‌رسانی خداوند / توکل بر خدا بدون تلاش

آرایه: جناس ناهمسان: جیب و غیب / تلمیح: بیت به آیه: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» اشاره دارد.

دستور: نقش دستوری «زنخندان»: مفعول / نقش دستوری «چندی»: قید / نقش دستوری «روزی»: مفعول

۱) **بیگانه:** غریبه، ناآشنا / ۲) **تیمار:** اندوه، غم، خدمت، مراقبت (تیمار کسی را خوردن: غم کسی را خوردن، به فکر کسی بودن، کنایه) / ۳) **بیگانه و دوست:** تضاد و مجاز از همه مردم / ۴) **چنگ*:** نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد. [از شیوه قرار گرفتن واژه در جمله به معنای آن پی می‌بریم]. / ۵) **رگ و پوست و استخوان ماندن:** کنایه از لاغری بسیار

۹. نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست / چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست

معنی: هیچ‌کس از آشنا و غریبه به فکر او نبود؛ و [این شد که] مانند ساز «چنگ» بسیار لاغر و ضعیف گشت.

مفهوم: لاغری و ضعف از شدت گرسنگی و تشنگی / یاری ندیدن از کسی؛ حتی از خدا! / نفی توکل بدون سعی و تلاش /

آرایه: تضاد: بیگانه و دوست / مراعات نظیر: رگ، استخوان و پوست / جناس ناقص (ناهمسان): پوست و دوست / تشبیه: درویش به چنگ / ایهام تناسب: چنگ: ۱- نوعی ساز (ق ق) ۲- پنجه (غ ق ق و متناسب با رگ، استخوان و پوست)

دستور: نقش دستوری «ش» در «خوردش»، مضاف‌الیه (تیمارش را خورد) و در «چنگش» مضاف‌الیه (رگش، استخوانش و پوستش ماند) یا متمم (برایش / برای او ... ماند) / حذف ارکان جمله: حذف «تیمار خوردش» از آخر مصراع اول به قرینۀ لفظی.

۱) چو: وقتی که (حرف ربط) / ۲) هوش: هوشیاری، آگاهی / ۳) محراب: قبله، عبادتگاه، جای ایستادن پیش نماز (ز دیوار محرابش آمد به گوش: از دیوار محراب به گوشش آمد) / ۴) آمد به گوش: شنیده شد (کنایه)

۱۰. چو اصرش نماند از ضعیفی و هوش^۲ ز دیوار محرابش^۳ آمد به گوش^۴:

معنی: وقتی به علت ضعف، صبر و هوشیاریش تمام شد، از دیوار عبادتگاه (عالم غیب) این سخنان به گوشش رسید: ... (موقوف المعانی)

آرایه: جناس ناقص: هوش و گوش / واج آرای: صامت «ش» /

دستور: نقش «ش» در «صبرش»: متمم (برای او صبر و هوش نماند) و در محرابش: مضاف الیه (... به گوشش آمد) /

نکته: «هوش» معطوف به صبر است: از ضعیفی، صبر و هوش برایش نماند

۱) شبیر: نماد انسان‌های تلاشگر و متکی به خود (شبیر بودن: تلاشگر بودن و به خود اتکا داشتن، کنایه) / ۲) دغل*: ناراست، حيله گر [منظور درویش] / ۳) مینداز: خودت را ناتوان نشان نده (کنایه) / ۴) چو: مثل (حرف اضافه) / ۵) روباه: نماد وابستگی، تنبلی / ۴) شل*: دست و پای از کار افتاده

۱۱. بُرو شبیر^۱ درنده باش، ای دغل^۲ مینداز^۳ خود را چو^۴ روباه^۵ شل^۶:

معنی: ... ای حيله گر، برو مثل شبیر درنده، پرتلاش و خودکفا باش (با تلاش خودت روزی به دست بیاور) و مثل روباه ضعیف و ناتوان، تنبلی نکن و وابسته نباش.

مفهوم: تکیه کردن بر تلاش و اراده خود / توصیه به کار و تلاش و ترک تنبلی و وابستگی

آرایه: تضاد: شبیر و روباه (تضاد مفهومی) / تشبیه: تو به شبیر درنده و روباه شل (ممکن است برخیزا به غلط تشبیه دوم را حساب نکنند!)

دستور: نوع ترکیب‌های «شبیر درنده» و «روباہ شل»: هر دو وصفی / تعداد جمله‌های بیت: ۴ تا (ای دغل / برو / ...)

۱) ماند: بماند، باقی بماند (مضارع التزامی) / ۲) چه باشی؟: چرا باشی؟، نباید باشی (استفهام انکاری) / ۳) وامانده: باقی مانده، پس مانده

۱۲. چنان سعی کن کز تو ماند^۱ چو شبیر^۲ چه باشی^۳ چو روبه به وامانده^۴ سیر^۵:

معنی: طوری تلاش کن که مثل شبیر از غذای تو چیزی برای دیگران (ضعیف‌ترها) بماند؛ نه این که مثل روباه با باقیمانده غذای دیگران خودت را سیر کنی!

مفهوم: توصیه به کار و تلاش و پرهیز از تنبلی / توصیه به اطعام دیگران / نهی از ریزه‌خواری و وابستگی

آرایه: تضاد و نماد: شبیر و روباه / جناس ناهمسان: شبیر و سیر / تشبیه: چو شبیر و چو روباه / واج آرای: تکرار صامت «چ»

دستور: نقش دستوری واژه‌های «چنان، تو، شبیر، چه، روبه، وامانده، سیر»: به ترتیب: قید / متمم / متمم / قید / متمم / متمم / مسند

۱) بخور: بهره ببر، روزی به دست بیاور (کنایه) / ۲) توانی: می‌توانی (مضارع اخباری) / ۳) بازو: مجاز از توانایی و قدرت (مصراع اول: کنایه از اینکه از دسترنج خودت استفاده کن) / ۴) سعی: کوشش و تلاش، مجاز از نتیجه سعی (مصراع دوم: کنایه از این که نتیجه کار و تلاشت به خودت برمی‌گردد، به اندازه تلاشت بهره می‌بری.)

۱۳. بخور^۱ تا توانی^۲ به بازوی^۳ خویش^۴ که سعیت^۵ بود در ترازوی خویش^۶:

معنی: تا می‌توانی فقط از توان و تلاش خودت روزی به دست بیاور؛ زیرا نتیجه سعی و تلاشت نصیب خودت می‌شود.

مفهوم: توصیه به سعی و تلاش / توصیه به پرهیز از وابستگی / تکیه کردن بر توان و تلاش خود / نتیجه تلاش هر کس به خودش برمی‌گردد.

آرایه: تلمیح به آیه «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (برای انسان جز حاصل تلاش او نیست. سوره النجم، آیه ۳۹) / تکرار: خویش / بیت مَثَل است.

۱) دست کسی را گرفتن: کمک کردن به او (کنایه) / ۲) خود را افکندن: خود را درمانده و ناتوان نشان دادن (کنایه)

۱۴. بگیر^۱ ای جوان، دست درویش پیر^۲ نه خود را بیفکن^۳ که دستم بگیر^۴:

معنی: ای جوان! به افراد تهیدست و ناتوان کمک کن! خودت را درمانده و ناتوان نشان نده و منتظر کمک دیگران نباش!

مفهوم: توصیه به دوری از تنبلی و وابستگی / توصیه به احسان و کمک به دیگران

آرایه: تضاد: پیر و جوان / تکرار: دست، بگیر

دستور: نهاد فعل «بگیر»: «تو» / محذوف / ترکیب‌های اضافی: دست درویش، دستم / نقش دستوری ضمیر متصل: «م» در دستم، مضاف الیه

/ نقش دستوری «جوان»: منادا / نقش دستوری «دست»: مفعول (در هر دو مورد) / نقش دستوری «پیر»: صفت (صفت بیانی)

۱) بخشش: گذشتن از جرم و گناه، عفو، بخشش (خدا را بر آن بنده بخشایش است: بخشایش خدا برای بنده‌ای است که ... «را»ی فک اضافه) /
 ۲) خلق: مردم، مخلوق / ۲) وجود: مجاز از اعمال و رفتار

۱۵. خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

معنی: خداوند آن بنده‌ای را عفو می‌کند که مردم از اعمال و رفتار او در آسایش باشند.

مفهوم: دعوت به نیکوکاری / توصیه به پرهیز از مردم‌آزاری / بخشش خدا در گرو خدمت به خلق است.

آرایه: مراعات نظیر: خدا، خلق، بخشایش و بنده / تلمیح: اشاره به حدیث: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يَنْفَعُ النَّاسَ» (بهترین مردم کسی است که به مردم فایده رساند).

دستور: نوع «را»: فک اضافه (بخشایش خدا بر ...) / نقش دستوری ضمیر متصل «ش» در «وجودش»: مضاف‌الیه (وجود او)

۱) گرم: جوانمردی، بخشش / ۲) ورزد: می‌ورزد، انجام می‌دهد (مضارع اخباری) / ۳) سر: مجاز از انسان / ۴) مغزی در اوست: عاقل و خردمند است (کنایه)
 / ۵) دون‌همت*: کوتاه همت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه [کنایه از خسیس] / ۶) بی‌مغز: بدون مغز، کنایه از بی‌عقل، بی‌خرد، بی‌شعور (بی‌مغز و پوست: «و» در این جا برای همراهی است؛ یعنی، بی مغز و تنها با پوست) (پوست: مجاز از ظاهر و صورت)

۱۶. گرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون همتانند بی مغز و پوست

معنی: انسانی که خردمند است بخشش و جوانمردی می‌کند (اندیشمندان، بخشندگان)؛ در حالی که انسان‌های نادان، پست و خسیس هستند. (بر عکس هم درست است: انسانهای پست و فرومایه، بی‌عقل و نادان هستند).

مفهوم: انسان خردمند بخشنده است / انسانهای بی‌خرد پست و خسیس هستند / سفارش به بخشندگی و بزرگواری و دوری از فرومایگی

آرایه: مراعات نظیر: مغز، سر و پوست / تضاد: مغز و بی‌مغز، پوست و مغز / جناس: سر و در - اوست و پوست

دستور: نقش دستوری «گرم»: مفعول / نقش دستوری «بی‌مغز و پوست»: بسته به نگاه ما: مسند یا نهاد! / تعداد جمله‌های بیت: ۳ تا

۱) ببیند: می‌بیند (مضارع اخباری) / ۲) دو سرای: استعاره از دنیا و آخرت / ۳) رساند: برساند (مضارع التزامی) / ۴) خلق: مردم، مخلوق

۱۷. کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای

معنی: کسی در دنیا و آخرت خیر و خوبی می‌بیند که به مردم، خوبی کند.

مفهوم: سفارش به نیکی کردن و خیرسانی به خلق / انسانهای نیکوکار رستگار می‌شوند.

دستور: نقش دستوری «نیک» و «نیکی»: مفعول / نهاد جمله دوم: محذوف / ترکیب وصفی: هر دو سرای / ترکیب اضافی: خلق خدای / جمله

هسته و وابسته: مصراع اول جمله هسته (پایه): «که»: حرف ربط وابسته‌ساز؛ بقیه مصراع، جمله وابسته (پیرو)

تحلیل ابیات و عبارات کارگاه متن‌پژوهی

* معیار دوستان دَعْل روز حاجت است قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب (صائب)

تحلیل: معیار: ملاک، وسیله سنجش / روز: مجاز از زمان / حاجت: نیاز / به رسم تجربه: به عنوان امتحان / طلب: بطلب، بخواه

معنی: ملاک شناختن دوستان حیل‌گر هنگام نیازمندی است؛ برای شناخت آنها برای آزمایش، وام و قرضی بگیر!

مفهوم: دوستان واقعی را هنگام سختی‌ها می‌توان شناخت.

* صورت بی صورت بی حدّ غیب ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب (مولوی)

تحلیل: تافت: تابید / جیب: گریبان، یقه / متناقض‌نما: صورت بی صورت / تلمیح: به معجزه حضرت موسی (ید بیضا) اشاره دارد که وقتی دست در گریبان

می‌برد آن را نورانی بیرون می‌آورد / جناس: غیب و جیب / تشبیه: دل به آینه /

معنی: جمال بدون ظاهر و وصف‌ناپذیر خداوند از آینه دل حضرت موسی بر گریبانش تابید (و از آنجا آشکار شد)

مفهوم: جمال حق از آینه دل جلوه می‌کند / دل جایگاه جلوه جمال حق است / ارزشمندی دل

*** فخری که از وسیلتِ دونِ همتی رسد** **گر نام‌وننگ داری، از آن فخر، عار دار** (اوحدی)

تحلیل: فخر: افتخار / نام: آبرو / ننگ: بی‌آبرویی / عار: عیب، ننگ / تضاد: فخر و عار / مراعات نظیر: نام و ننگ / جناس: عار و دار

معنی: اگر آبرومندی، افتخاری را که حاصل فرومایگی است، افتخار ندان و از آن پرهیز کن.

مفهوم: افتخار واقعی آن است که با همت و اراده به دست بیاید نه با خفت و خواری

*** گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت** **قطره باران ما گوهر یکدانه شد**

تحلیل: شام: شب / ضایع: تباہ / قطره باران: استعاره از اشک / گوهر: سنگ قیمتی / یکدانه: کنایه از بالرش / تضاد: شام و سحر / تشبیه: قطره

باران به گوهر / حذف فعل: فعل «می‌کنم» بعد از «شکر» به قرینه معنایی /

معنی: خدا را سپاس که گریه‌های شبانه‌روزی ما هدر نرفت و اشکهایمان مثل قطره بارانی که به مروارید تبدیل می‌شود، نتیجه داد.

مفهوم: دعا کردن و صبر نمودن کلید رسیدن به هدف است / گریه عاشق بالاخره نتیجه خواهد داد

*** منزل حافظ کنون بارگه پادشاست** **دل بر دلداری رفت، جان بر جانانه شد** (حافظ)

تحلیل: دلداری: کنایه از معشوق / جانانه: کنایه از معشوق / شد: رفت (غیراسنادی) / تکرار: بر / تشبیه: منزل حافظ به بارگاه /

معنی: منزل حافظ اکنون مثل قصر پادشاه است؛ زیرا دل و جان سراغ معشوق رفته‌اند.

مفهوم: شادی وصال

*** با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست.** (سعدی)

تحلیل: با: به / چنگ (دومی): مجاز از اختیار / دل در چنگ نبودن: عاشق و شیفته بودن، از خود بی‌خود شدن (کنایه) / تضاد: است و نیست / مراعات

نظیر: گوش، دل و چنگ / نقش ضمیر متصل «م»: در پندم، متمم (به من ...)؛ در زمانم، مضاف‌الیه گوش (گوش من) / جناس تام: چنگ و چنگ

معنی: ای کسی که مرا نصیحت می‌کنی، این کار را به وقت دیگری موکول کن؛ چون من اکنون به صدای چنگ گوش می‌کنم و از خودبی‌خودم.

مفهوم: نصیحت‌ناپذیری عاشق

*** رزق هر چند بی‌گمان برسد** **شرط عقل است جستن از درها** (سعدی)

تحلیل: رزق: روزی / برسد: می‌رسد / جستن: جست‌وجو کردن (از درها جستن: تلاش و کوشش کردن، کنایه)

معنی: هر چند بی‌شک رزق و روزی خواهد رسید؛ اما شرط عقل است که برای به دست آوردن آن تلاش شود.

مفهوم: روزی مقدر است؛ اما برای کسب آن تلاش لازم است. / سفارش به تلاش برای کسب روزی

*** سحر دیدم درخت ارغوانی** **کشیده سر به بام خسته‌جانی**

به گوش ارغوان، آهسته گفتم: بهارت خوش که فکر دیگرانی (فریدون مشیری)

تحلیل: ارغوان: اینجا نماد انسانهای یاری‌رسان / سرکشیدن: بالا رفتن و سایه انداختن (کنایه) / خسته‌جان: افسرده و غمگین (کنایه) / تشخیص: سر

و گوش داشتن ارغوان / حذف فعل: «است» بعد از کشیده و «باد» بعد از خوش / نقش خوش: مسند / نقش دیگران: مضاف‌الیه («فکر» مسند است)

معنی: هنگام صبح دیدم که درخت ارغوانی شاخه‌هایش را تا پشت بام انسان ناتوانی بالا کشیده و سایه انداخته است. آهسته به او گفتم که سرسبز و شاد باشی

که به فکر مردم هستی!

مفهوم: به فکر دیگران بودن / ستایش فردی که به دیگران کمک می‌کند.

*** چه در کار و چه در کار آزمودن** **نباید جز به خود، محتاج بودن** (پروین اعتصامی)

معنی: چه در انجام کار و چه در تمرین و یادگرفتن آن فقط باید به خودت متکی باشی!

مفهوم: مشترک: اتکا به خود و توانایی‌های خود

کارگاه متن پژوهی

قلمروی زبانی

۱. معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) معیار دوستان دَعَل روز حاجت است قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب (صائب) (حیله گر، ناراست)

ب) صورت بی صورت بی حدّ غیب ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب (مولوی) (گریبان، یقه)

پ) فخری که از وسیلت دون همّتی رسد گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار (اوحدی) (کوتاه همّتی، پستی و فرومایگی)

۲. برای کاربرد هر یک از موارد زیر، نمونه‌ای در متن درس بیابید:

◆ پیوندهای هم‌پایه ساز: یقین مرد را دیده بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد

◆ پیوندهای وابسته ساز: بخور تا توانی به بازوی خویش - کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکی رساند به خلق خدای - چو صبرش ...

۳. معنای فعل «شد» را در سروده زیر بررسی کنید.

گریه شام و سحر، شگر که ضایع نگشت قطره باران ما گوهر یکدانه شد

منزل حافظ کنون بارگه پادشاست دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد حافظ

پاسخ: «شد»، در بیت اول فعل اسنادی است؛ به معنای «گشت» و «گردید» و «شد» در بیت دوم غیراسنادی است؛ به معنی «رفت»

۴. معنای برخی واژه‌ها تنها در جمله یا زنجیره سخن قابل درک است.

با استفاده از شیوه‌های زیر، به معنای هر یک از واژه‌های مشخص شده، دقیق‌تر می‌توان پی برد:

الف) قرار گرفتن واژه در جمله: ■ ماه، طولانی بود. ■ ماه، تابناک بود.

ب) توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب):

■ سیر و بیزار: ترادف ■ سیر و گرسنه: تضاد ■ سیر و پیاز: تناسب ■ سیر و گیاه: تضمّن

اکنون برای دریافت معنای واژه‌های «تند» و «دست» به کمک دو روش بالا، نمونه‌های مناسب بنویسید.

تند:

الف) قرار گرفتن واژه در جمله:

آن‌ها بسیار تند(سریع) می‌دویدند. / اخلاق او خیلی تند(بد / خشن) است / باد تندی(شدیدی) می‌وزید! / این کوه شیب تندی (با درجه کم) دارد. / من غذای تند(سوزنده و تیز) دوست دارم /

ب) توجه به رابطه‌های معنایی ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب:

مزه و تند(تضمّن) / تند و آهسته(تضاد) / تند و تیز(ترادف) / تند و ترش(تناسب)

دست:

الف) قرار دادن واژه در جمله و زنجیره سخن:

دستش (هر یک از دو عضو دو طرف بدن، از سر بازو تا انگشتان) شکست / دست‌هایش(عضو بدن شامل کف و انگشتان) را از روی چشمانش برداشت / یک دست(واحد شمارش) کت و شلوار خریدم. / بیا این دست(سمت) / یک دست(دور / ست / بار) دیگر هم بازی کنیم / همه از یک دست (نوع و گونه) و از یک جنس نیست. / از دستم (اختیار و قدرت) کاری بر نمی‌آید. /

ب) توجه به رابطه‌های معنایی ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب:

دست و بدن(تضمّن) / دست و پا(تناسب) / دست و قدرت(ترادف) /

قلمروی ادبی

۱. از متن درس، دو کنایه بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

پاسخ: زنخدان به جیب فرو بردن: کنایه از تفکر کردن (در این درس منتظر نشستن) / تکیه بر چیزی کردن: کنایه از اعتماد کردن

۲. در بیت زیر، شاعر، چگونه آرایه جناس همسان (تام) را پدید آورده است؟

با زمانی دیگر انداز ای که پندم می دهی کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست. (سعدی)

پاسخ: دو واژه «چنگ» از نظر تلفظ و نوشتار یکسان هستند؛ ولی معنای آنها تفاوت دارد؛ (چنگ اول: نوعی ساز سیمی / چنگ دوم: پنجه دست)

۳. ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید. «چه باشی چو روبه به وامانده سیر»؛ (چرا مثل روباه به وامانده سیر باشی؟)

پاسخ: مشبه: شناسه «ی» در فعل باشی یا «تو»ی محذوف - مشبه به: روبه / ادات: چو / وجه شبه: سیر بودن به وامانده

۴. در این سروده «روباه» و «شیر» نماد چه کسانی هستند؟

شیر: نماد افراد کوشا و متکی به خود و بخشنده - روباه: نماد افراد وابسته، تنبل و ناتوان.

قلمروی فکری

۱. معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید. (کرم ورزد آن کس که مغزی در اوست / که دون همتانند بی مغز و پوست)

معنی: انسانی که خردمند است بخشش و جوانمردی می کند (اندیشمندان، بخشندگان)؛ در حالی که انسان های نادان، پست و خسیس هستند. (بر عکس هم درست است: انسانهای پست و فرومایه، بی عقل و نادان هستند).

مفهوم: انسان خردمند بخشنده است / انسانهای بی خرد پست و خسیس هستند / سفارش به بخشندگی و بزرگواری و دوری از فرومایگی

۲. درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

پاسخ: درویش وقتی دید که روباه بی دست و پایی با قدرت و بخشش خداوند روزی به دست می آورد، به این باور رسید که خداوند روزی رسان است؛ بنابراین به گوشه ای پناه برد و دست از تلاش برداشت و منتظر بخشش خداوند ماند!

۳. برای مفهوم هر یک از سروده های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.

الف) رزق هر چند بی گمان برسد شرط عقل است جستن از درها (سعدی)

پاسخ: برو شیر درنده باش ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل

ب) سحر دیدم درخت ارغوانی کشیده سر به بام خسته جانی

به گوش ارغوان، آهسته گفتم: بهارت خوش که فکر دیگرانی (فریدون مشیری)

پاسخ: کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکی رساند به خلق خدای

پ) چه در کار و چه در کار آزمودن نباید جز به خود، محتاج بودن (پروین اعتصامی)

پاسخ: بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش (مفهوم مشترک: اتکا به خود)

۴. درباره ارتباط معنایی متن درس و مثل «از تو حرکت، از خدا برکت» توضیح دهید

پاسخ: در هر دو بر این نکته تاکید شده است که خداوند روزی رسان است؛ اما برای کسب روزی انسان نیز باید تلاش کند.

گروه‌های مهم املائی

** لطف و صنع - شغال نگون بفت - قوت و غذا - ز نفران و پانه - فیب و یقه - تیمار و مراقبت - دیوار ممراب - دغل و فیله‌گر -
دون‌همت و دارای طبع پست - روز هابت - ننگ و عار - ضایع و تباہ - درفت ارغوان -
** نیروی همت - بازوی حمیت - قوت تن

درس یکم: گنج حکمت (همت)

۱) مور: مورچه، نماد کوچکی و ضعیفی، اینجا نماد افراد بااراده و باغیرت (۲) زورمندی: قدرت، توانایی (۳) کمر بستن: تصمیم به انجام کاری گرفتن، آماده شدن برای انجام کاری (کنایه) / (۴) گرانی: سنگینی (بار به این گرانی چون می‌کشد؟ چگونه بار به این سنگینی را می‌کشد؟) / (۵) مردان: مجاز از افراد بزرگ / (۶) همت: اراده (۷) حمیت*: غیرت، جوان مردی، مردانگی / (۸) قوت تن: قدرت بدنی

موری^۱ را دیدند که به زورمندی^۲ کمر بسته^۳ و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: «این مور را ببیند که

[بار [به این گرانی^۴ چون می‌کشد؟]

مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان^۵ بار را به نیروی همت^۶ و بازوی حمیت^۷ کشند؛ نه به قوت تن^۸».

(بهارستان، جامی)

معنی: مورچه‌ای را دیدند که شروع به قدرت‌نمایی نموده و ملخی ده برابر خودش را برداشته بود. با تعجب گفتند: این مورچه را ببیند که چگونه بار به این سنگینی را می‌کشد؟

مورچه وقتی این سخن را شنید خندید و گفت: مردان بزرگ بار را به قدرت اراده و غیرت می‌کشند؛ نه با قدرت بدنی!

مفهوم: برتری همت و اراده بر نیروی بدنی / بلندهمتی / غیرت و مردانگی /

آرایه: سجع: بسته و برداشته / مراعات نظیر: مور و ملخ / تشخیص و استعاره: بازوی حمیت - سخن گفتن مورچه.

دستور: حذف فعل: فعل «بود» بعد از بسته و برداشته به قرینه معنایی؛ فعل «کشند» (می‌کشند) از آخر متن به قرینه لفظی حذف شده است. / اجزای

جمله «به تعجب گفتند»: نهاد: محذوف، به تعجب: قید، گفتند: فعل، مفعول: این مور را می‌کشد؟ / زمان فعل «کشند»: مضارع اخباری (می‌کشند)